

عقل بشر ناقص است! علم ناقص است!

عقل بشر محدود به زمان و مکان است، عقل بشر نمیتواند به دو سوی محور زمان یعنی آینده و گذشته سفر کند و خیر و شر روزگار را بداند، پس عقل بشر ناقص است و شایسته پیروی و پیشوایی نیست! علم بشر ناقص است و هنوز به خیلی از جواب ها نرسیده است!

دار الفنون اولین مدرسه فنی ایران بود که به تقلید از مدارس فنی اروپایی در زمان ناصر الدین شاه (در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری) تاسیس شد. تا زمان رضا شاه در ایران موسسه و یا دانشگاه دیگری وجود نداشت و معلمان و اساتید مدرسه دالفنون با هزینه بسیار زیادی از روسیه، اتریش و فرانسه و چند کشور اروپایی دیگر به ایران دعوت میشدند، تا اینکه در زمان رضا شاه، دکتر محمود حسابی (پدر علم فیزیک و مهندسی ایران) پس از مشکلات فراوان به دیدار وزیر آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی زمان "اعتماد الدوله قره گوزلو" میرود وزیر آموزش پرورش که راجع به دکتر حسابی و تحصیلاتشان چیزهایی شنیده بود به دکتر حسابی میگوید "چون شما دکتر هستید ما یک اتاق در اختیار شما میگذاریم تا روزها مریض ها را، اینجا (مدرسه دار الفنون) معاینه و معالجه کنید" دکتر حسابی که متعجب شده بود میگوید "من دکتر فیزیک هستم نه پزشک!" وزیر فرهنگ کمی فکر میکند و میگوید "آقا فیزیک یعنی چه؟" دکتر حسابی که نمیتوانسته است در موقعیت کوتاهی که با سختی برای دیدار با وزیر بدست آورده است در مورد فیزیک به وزیر آموزش و پرورش! توضیحی بدهد، به زیرکی پاسخ میدهد "فیزیک یعنی همان شیمی!" وزیر لبخندی میزند و میگوید "بله بله، میخواهی بگویی داروسازی خوانده ای!"، دکتر حسابی کارش را در دو اتاقی که به او دادند در مدرسه دار الفنون آغاز کرد و اولین رادیو را در ایران ساخت و شاگردان زیادی تربیت کرد، بعدها دکتر حسابی مستقیماً با رضا شاه دیدار میکند و رضا شاه به او قول ساختن دانشگاه در ایران را میدهد. بعد از مدتی حواله ای ۱۰۰ هزار تومانی از دربار برای ساختن دانشگاه برای دکتر حسابی ارسال میشود، ایرج حسابی (پسر دکتر حسابی) در کتاب خود "استاد عشق" اضافه میکند که در آن زمان با ۱۰۰ تومان میشد یک کوچه را با تمام خانه هایش خریداری کرد! محل جلالیه "پارک لاله تا خیابان انقلاب فعلی" برای ساختن دانشگاه ایران اختصاص می یابد و کار ساخت دانشگاه با تصویب مجلس آن دوران شروع میشود.

دکتر حسابی همچون بسیاری از نخبگان و شخصیت های سیاسی خاورمیانه ای در دانشگاه امریکایی لبنان درس خوانده بود و تا زمان رضا شاه در ایران سیستم آموزشی ای پیشرفته ای وجود نداشته است و وزیر آموزش و پرورش مملکت همانگونه که یاد شد نمیدانسته است فیزیک یعنی چه! و باز هم پیشرفت در ایران توسط فداکاری ها و جانفشانی های یک شخص، اینبار دکتر محمود حسابی انجام شد!

اما قبل از اینکه حرفی از علم و دانش نوین در ایران پدید بیاید باسواد های ایران ملاها و آخوندها بودند. اگر کسی میخواست خواندن و نوشتن یاد بگیرد باید زیر دست ملاها و آخوند ها درس میخواند و بسیار میخواند و مینوشت. بیشتر تمرکز در مکتب خانه ها بر روی کتابهای ادبی همچون آثار سعدی و حافظ بود و شاگرد مکتبی ها به خوبی معانی و مفاهیم این آثار را درک میکردند. قرآن نیز در کنار این درسها تدریس میشد و شاگردان این مکتب خانه ها اکثراً از دست خط بسیار خوبی برخوردار بودند و از کلمات قلنیه سلنیه در حرف زدن استفاده میکردند، چنان که از صداهای ضبط شده از رجال آن دوران پیداست در گفتار خود سعی بسیار در استفاده از کلمات عربی و استفاده صحیح از صیغه های افعال عربی مینمودند. و مثلاً اگر کسی به ملحد میگفت ملحد، وی را بی سواد و بی هنر میخواندند!

بنابر این افراد باسواد جامعه ایران قبل از اینکه مدرسه و دانشگاهی بوجود بیاید همین آخوندها و ملاهای بیسواد این دوران بودند، هرچند افرادی مثل آخوندزاده و آقا باباخان کرمانی نیز در آن دوران بودند که لب به اعتراض گشودند اما در آن دوران ظاهراً همگی به آخوندها به چشم دانشمندان و علما نگاه میکردند، و شاید از همان دوران این مانده است که در مملکت ما به مثنی انسان بی خرد و کم فهم لغب عالم و علامه میدهند و آنها را علمای اسلام مینامند!

همزمان با پیدایش علوم تازه در ایران آخوند ها و روحانیون (!) که عالمان و علامه های دوران به حساب می آمدند به تدریج مشتریان کمتری برای مزخرفات خود پیدا میکردند. دعا نویسی و ورد نویسی یکی از مشاغل اصلی روحانیت در آن زمان بود که با پیدایش علوم جدید که اکثراً محصول غرب و نتیجه تفکرات و فعالیتهای صد ها اندیشمند و فیلسوف و دانشمند در طول دورانهای تاریخی بود دکان خود را در خطر میدیدند، دشمنی روحانیون با علم و دانش بشری از همان دوران آغاز شد و حساد و عصبیتی جامعه مذهبی و سنتی ایران را فرا گرفت که تا به امروز گریبانگیر آن هستیم. و این مفهوم غلطی که تحت عنوان ناقص بودن علم در افکار مذهبپوئی که حتی بعضاً مخالفت با ملاها و آخوندها دارند، ریشه در همان سیاستی دارد که آخوندها به دلیل کم آوردن در مقابل عقل و علم به افکار مشتریان خود تزریق کرده اند.

با اینکه خردگرایی بسیار ساده است، مذهبپوئی از خردگرایی به دور هستند، در مورد خردگرایی در این [صفحه](#) بخوانید، این اشخاص بجای اینکه فرهنگ و محصولات فکری غرب را مورد بررسی قرار دهند و آزاد اندیشانه آنچه نیک است از این فرهنگ و تفکرات بگیرند و آنچه نیک نیست نگیرند و به کناری بگذارند، بطور کودکانه و مسخره ای با کشیدن دیوار به دور مرزهای تفکر بشری که

مدهاست از جهان برچیده شده به مقابله با اندیشه ها و تفکراتی که از غرب آغاز شد و سراسر جهان از شمال تا جنوب و شرق تا غرب را فراگرفت پرداختند، و چون روحانیون همچون مواد پخش کن ها، قلابه جمعیت کثیری از مذهبیبون افیبونی یا مقلد هایشان را در دست داشتند این افراد را نیز به این راه گشاندند.

گونه بسیار واضحی از این لُج بازی کودکانه را حتی میتوان در ظاهر این افراد دید. زیبایی ظاهر بشر پویاست و همواره تغییر میکند، گاهی شلوار های پاچه گشاد زیبا به نظر جمع می آیند و گاهی شلوار های پاچه تنگ، زیبایی احساس شادی و نشاط به انسان میدهد و از ارزشهای انسانی حساب میشود. به ویژه ایرانیها از دوران باستان به دنبال زیبایی و ظرافت بوده اند و زیبا پرستی و ستایش زیبایی از آداب کهن ما ایرانیان است. حال که زیبایی پویاست و تغییر میکند، چه اشکالی دارد که انسان زیبایی خود را همزمان با آنچه عامه زیبا میدانند (مد) انتخاب کند؟! مذهبیبون اعتقاد به این چیزها ندارند و اصولاً بسیجی ها را میتوان از تپیشان شناخت! اینها ادعا میکنند که طرفدار مد نیستند، اما آیا غیر از این است که لباسی که آنها میپوشند و تیپ ظاهری آنها نیز خود زمانی مد بوده است؟ فرق آنها با افراد شیک پوش و زیبایی جامعه این است که آنها مد مثلاً ۵۰ سال پیش را حفظ میکنند و اینها مد امروز را!!

مثال بسیار ساده دیگر کت و شلوار است. از چینی با رسوم کنفوسیوسی اش گرفته تا کشورهای عربی و تمام کشورهای جهان، یا لباس سنتی و رسمی خود را دارند یا با کت و شلوار و کراوات در مراسم و مجالس رسمی شرکت میکنند. کره، ژاپن، تایلند، کشورهای اروپایی، هندوستان، عربستان همه و همه دارای فرهنگ و رسومات ویژه ای هستند اما این لباس را بعنوان یک عرف قبول شده بین المللی قبول دارند. مذهبیبون ما هم از همین البسه استفاده میکنند اما با یک فرق! یقه آخوندی و بدون کراوات! سوال این است که آیا این یقه آخوندی شما جزو فرهنگ مملکتتان به حساب می آید؟ آیا ایرانیان کهن و یا اجداد عرب شما کت و شلوار با یقه آخوندی میپوشیدند؟! یا این تنها یک لجاجت کودکانه است؟!

این لجبازی ها از این مسائل مشخص و روشن آغاز میشوند تا به اندیشه های علمی که اکثراً ساخته و پرداخته غرب هستند میرسند. آخوندها در حوزه های علمیه می آموزند که آنچه خود فرا میگیرند که چیزی نیست جز دانسته های بشری بسیار کهنه و دست چندی که از برخاسته از آثار یونانی ترجمه شده در قرون گذشته است در مرتبه و مکانی بسیار بالاتر و والاتر از آنچه است که هر روزه در دانشگاه ها و محافل علمی جهان میگردد!

این افراد قرآن را بالاتر از هر کتابی میدانند و گذشته از آنچه تا کنون درباره ضدیت روحانیون(!) با علوم و دلیل آن ذکر شد این دشمنی با دانش ریشه در تاریخ دین نیز دارد، اصولاً آنچه اعراب را برای آتش زدن کتابخانه های ایران پر انگیزه میکرد این بود که اگر در این کتابها چیزهایی نوشته شده است که در قرآن موجود میباشد، پس ما تا وقتی قرآن را داریم به این کتب نیازی نداریم، و اگر چیزهایی در این کتابها هست که در قرآن نیست، پس لابد ما نیاز به دانستن این مطالب نداریم و الا خداوند در قرآن از آنها صحبت میکرد.

امروز شاخه های علوم بسیار گسترده هستند و سرعت پیشرفت دانش بشری از هر زمانی پر شتابتر است، آخوندها و ملایان که روزگاری به چشم دانشمند و عالم به آنها نگاه میشد و امروز به عنوان نان به نرخ روز خور و چاپلوس به آنها در جامعه ایرانی نگاه میشود بدون اینکه حتی لیست این شاخه های دانشگاهی را یکبار خوانده باشند و بدانند که علوم به چه شاخه هایی تبدیل میشوند و چه رشته هایی در دانشگاه های جهان وجود دارد و حتی اکثراً بدون اینکه از شعاع ۱ کیلومتری یک دانشگاه رد شده باشند (بعضی هاشان البته در دانشگاه!!! امام صادق علوم سیاسی خوانده اند) کل این علوم را ناقص و زیر مجموعه ای از کلام پروردگار میدانند!!! یکی نیست به این ها بگوید آخر مگه شما از علوم بشری آگاه هستید که میدانید ناقص است یا کامل است؟!

اصولاً ناقص وقتی مطرح میشود که کاملی وجود داشته باشد، این افراد به سادگی و ناجوانمردانه خداوند را عالم بر همه چیز میدانند و علم خداوند را کامل میدانند! و از اینها گذشته ادعا دارند پیشرفت علوم نیز خواست خداوند بوده است! خداوند علم خود را در دورانهای مختلف به بشر وحی میکند و این نبوغ بشر نیست که به کشف علوم میپردازد بلکه این خداوند است که علت این اکتشافات است! **اما چرا این خداوند علومش را به یک عده انسان غربی مشروب خور نجس هوسباز کافر غربی وحی میکند و سهم مسلمانانی که یک پنجم جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند از این پیشرفت علمی جهان بطور وحشتناکی پایین است و تنها نقش مصرف کننده و خریدار را بازی میکنند؟ چرا خداوند عنایت بیشتری به غربی ها دارد تا به ما؟!**

ادعا میکنند که خداوند در قرآن به مفاهیم علمی ای اشاره کرده است که تازه دارند کشف میشوند، ما بطور مفصل در قسمت "[سوتی های آسمانی](#)" به این ادعاهای پوچ و بی محتوی خواهیم پرداخت.

آیا امام صادق و امام علی که منبع علوم بودند و بسیار دانا بودند به جامعه علمی دنیا بیشتر خدمت کرده اند یا سه چهارتا یهودی کافر مثل نبوتون، کارل پوپر و انیشتین؟ به قول میرزا آقا خان کرمانی این علمای اسلامی کدام مشکلی را از جلوی بشر برداشتند؟! کدام نا دانسته ای را دانسته کردند؟ کدام چیز را کشف و اختراع کردند؟ با این دانسته های نابشان؟!

حقیقت این است که آخوندها و کهنه پرستان چون برای افکار و علوم (!) تاریخ مصرف گذشته خود مشتری ای نیافته اند و بشر را بسیار مشتاق تر به علوم جدیدتر و نوین بشری میبینند، سایر علوم را به حسادت و رشک ناقص میبندارند و این را تبلیغ میکنند که علم بشر ناقص است!

اما حقیقت این است که، علم بشر ناقص است اگر کاملاً وجود داشته باشد! ولی وقتی چنین کاملاً وجود ندارد، از علم بشر کاملتر وجود ندارد! ما در کشف مفاهیم و علوم پیشرفت بسیاری داشته ایم و هر روز بیشتر از دیروز به اندوخته های دانش بشری افزوده میشود! اما همچنان ندانسته های بسیاری وجود دارد که به مرور زمان به آنها نیز خواهیم رسید! اگر این ویژگی پویا بودن علم در مقابل ایستا بودن مذهب دلیل بر ناقص بودن علم است، باید توجه داشت که علم با تمامی ناقص بودن خود دست مذهب را رو میکند! تاریخ که دشمن هر دینی میباشد به روشنی تاریخ و سابقه ادیان را جلو چشم می آورد و دروغین بودن آنها را ثابت میکند، علوم نظری دیگر مثل فیزیک و شیمی ادعاهای دروغین مذهب را کاملاً رد میکنند، بنابر این علم ناقص است، اما از دین کاملتر است! و دانسته های دینی همگی ریشه در تفکرات علمی مردم دورانی دارند که ادیان در آن زمانها شکل گرفته اند، فرق خردگرایان با مسلمانان این نیست که خردگرایان به علوم اعتقاد دارند و مسلمانان ندارند. فرق اصلی این است که خردگرایان به علم روز بشر اعتقاد دارند و مسلمانان به علم بشر ۱۴۰۰ سال پیش عرب وحشی ای که یا غزوه میکرد یا نکاح و شیر شتر میخورد و جنگ میکرد تا زنان بیشتری را صاحب شود، اعتقاد دارند.

پویایی علم و تغییر آن دلیل قوت و امتیاز علم است، اما مذهبیین به دلایلی که ذکر شد در دشمنی با علم معمولاً به همین پویایی اشاره میکنند و نتیجه میگیرند که علم منبع خوبی برای دریافت و اقصیت ها نیست و عربی های ما منابع بهتری برای درک واقعیت ها و سعادت بشر هستند در حالی که عالمان همواره سعی میکنند و تلاش میکنند که علم علمای قبلی را رد کنند تا بتوانند مفاهیم جدید تری و صحیح تری را بیاورند و این حالت خود تصحیحی علم دلیل قوت و کمال علم است و استحکام علم دقیقاً به دلیل پویایی آن است اما بصورت دقیقاً بر عکس عالمان دینی تلاش میکنند به نسخه های قدیمی تر از علمای دینی دست بیابند و منابع قدیمی تر و کهنه تر از دین را عرضه کنند و این ایستایی و نقص اندیشه دینی است!

اما اگر عقل انسان ناقص است، چرا مسلمانان از عقلشان استفاده میکنند؟ اگر عقل ناقص است چرا خداوند انسان را به استفاده از عقل فرا میخواند اگر عقل ناقص است چرا شما مسلمانان میخواهند با عقل خود با ما بحث کنند؟ عقلتان را کنار بگذارید و به یکباره الهی شوید! همانطور که دم در خانقاه هایتان مینوشنید "عاقلان وارد نشوند، اینجا جای دیوانگان است" همانطور که در اشعارتان میگوید "امشب من به یکبارگی از عاقبت بیریده ام، عقل و دل و اندیشه را از بیخ و بن سوزانده ام" و به راستی که فاتحه عقل و دل و اندیشه را باید خواند و مسلمان و خداپرست شد!! **اگر علوم ناقص هستند چرا بیماران خود را پیش پزشک میبرید؟! چرا حرم مطهر امام رضا را به یک ساختمان چند طبقه که طبقه های بالای آن حالت بیمارستان را دارد تبدیل نمیکنید؟ چرا بیماران را بجای اینکه به مشهد و کربلا ببرید به نزد دکتر میبرید؟!**

دلیلش بسیار واضح است! شما نیز انسان هستید و عقل دارید! از عقل خود هم استفاده میکنید و در دل به ناقص بودن عقل و کامل بودن دین اعتقاد ندارید! اما وقتی میبینید تعاریف دینی شما هیچ کدام با عقل جور در نمیآید، ریشه عقل و اندیشه را میزنید! و میگویید این عقل است که ناقص است! این ما هستیم که نمیفهمیم! اگر ما نمیفهمیم مشکل از ماست! بعداً انشاء الله علم بشر پیشرفت میکند و میفهمد که قرآن راست میگفته است!! مثلاً از شما انتظار دارند که به جن و پری و حوری و خداوند و شق القمر و کشتی نوح و غیره اعتقاد داشته باشید و چون اینها مشتاق مفاهیم احمقانه و ضد علمی هستند اینها زیر آب علم را میزنند بجای اینکه قبول کنند مزخرف میگویند!

این علم بشر را هم که الحمد لله برادران کافر و جنایتکاران امریکایی و اسرائیلی پیشرفت داده اند، شماها در خانه هایتان نشسته اید و میگویید عقل ناقص است و سنگسار میکنید و زنانتان را کفن پوش میکنید در حالی که کفار و منافقین جنایتکار روز به روز بر اکتشافات خود می افزایند و همین وسیله ای که روبروی شماست نتیجه سالها و قرنهای تلاش شبانه روزی فلاسفه و ریاضی دانان و فیزیکدانان و غیره است که کفار درست کرده اند و شما از قافله عقب مانده اید! چون عقل را کنار گذاشته اید! شما عشقی به علم ندارید، برای همین هم هست که علمی ندارید، برای همین است که از لحاظ علمی و فرهنگی عقب هستید و برای همین است که بیش از ۵۰۰ سال است هیچ محصول علمی ای از کشورهای اسلامی خارج نشده است!

آری! کسانی که اینگونه فکر میکنند و جرات شک کردن و شکستن سنتهای غلط مذهبی را ندارند هرگز در پیشرفت علم بشر نقشی ندارند! اینگونه تفکر باعث ایستایی و عقب ماندگیست، صبر کنید تا غریبها به علوم جدید برسند و شما همچون دلقکها به وسط پبرید و بگویید این در قرآن آمده و به زور آیات مزخرف الهی را به مسائل علمی ربط بدهید و به خلق بی سواد قالب کنید! و به آنها بگویید که اسلام کامل است و علم و عقل بشر ناقص است.

در مورد کامل بودن دین اسلام نیز در سفسطه "[اسلام دین کاملی است](#)" پاسخ داده ایم.

فلسفه یعنی عشق به علم! در تفکرات اسلامی که عقل را از ابتدا ناقص میدانند و علم را کم ارزش تر از مزخرفات دینی میدانند عشقی به علم وجود ندارد، در جوامع اسلامی مردم چنانکه باید به فکر ساختن شرایط زندگی بهتر نیستند! چرا؟ چون مذهب مغز هایشان را تخدیر کرده است و مواد پخش کن ها دائم توی سر این ملت میزنند که شما گناهکارید! ما عقلمان ناقص است! این دنیا ارزش ندارد! و جز این نیست سرنوشت یک جامعه اسلامی که امروز میبینیم از ۸ کشور فقیر ترین کشورهای جهان ۶ تای آنها عضو کنفرانس کشورهای اسلامی هستند و هیچ یک از کشورهای صنعتی جهان اسلامی نیستند و مسلمانان همچنان الله اکبر میگویند و همدیگر را میترکانند! وای بر این مردم!

از همه اینها گذشته، اگر توجه کنید مسلمانان از ناقص بودن عقل نتیجه میگیرند که مزخرفات دینیشان درست است، یعنی وقتی میبینند به بسیاری از سوالها نمیتوانند جواب دهند گناه را گردن عقل و علم میاندازند و میگویند عقل ناقص است و در آینده با کامل شدن عقل همه خواهند فهمید که قرآن راست میگفته ولی الان ما چون علممان ناقص است فکر میکنیم قرآن چرت و پرت میگوید. آیا ما کافران نیز اجازه داریم از نامعلومات استفاده کنیم و اسم آنرا استدلال بگذاریم؟! از کجا معلوم با کاملتر شدن علم دست کنیف مذهب بیش از این رو نشود و نقش خداوند بعنوان یک موجود تخیلی ساخته شده برای فرار از سوالها و برتری سیاسی بیش از این واضح نشود؟!!

ایران را از این مصیبت نجات دهیم! خداوند دروغ است!

توسط آرش بیخدا

<http://www.efsha.co.uk>